

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

قاسم باز
۱۴ اگست ۲۰۱۷

به گردانندگان سایت سباوون (دعوت)، نگذارید که سایت شما را سید خلیل الله هاشمیان در اذهان مردم پائین بیاورد!

(در زبان پشتو یک مثل است که می گوید: (زور می پر تا نه رسیبری مر به دی پلار کرم)

جواب من به عارف عباسی و دبل ایجنت روس و انگلیس دزد گردنبد خاتم مرحوم مارشال شاه ولی خان در لندن،
سید خلیل الله هاشمیان.

آقای عارف عباسی، این مفتزی بزرگ و نویسنده عقده ئی افغان هم به میخ میزند و هم به نعل.
خوانندگان گرامی، غرور تنها به خداوند بزرگ می زبید، من از خدای خود راضی هستم که وی ذره آن را برایم
عنایت فرموده.

جناب آقای عارف عباسی، من مثل شما و بعضی دوستان شما نیستم که آه، ناله، فریاد و مثل مگس در هر جای پاک و
نا پاکی که بینشیم همیشه دو دست خود را بسایم، که وای وای، به آمدن رژیم جمهوریت این و آن عضو فامیل
امتیازات خود را از دست داد، پدر و کاکایم این و آن کاره بود حالا خانه نشین شده، یا یک عضو فامیل در آن وقت
برای مدت زندانی شد و غیره و غیره.

جناب مدیر صاحب مجله ویترنری وزارت زراعت:

اگر به نوشته های من متوجه شده باشید، من تا این دم از حزب دموکراتیک خلق به خاطر شهادت پدرم و سه برادر
جوانم و محبوسیت بی گناهم هیچ شکوه نکردم به خاطر نمی کنم که خوانندگان گرامی این سایت فکر نکنند که من
اینقدر شخص زبون و ناتوان هستم که به خاطر شهادت اعضای فامیل تمام اعضای آن حزب را توهین و تحقیر کنم،
بلی این یک واقعیت است که پدر و سه برادر جوانم توسط مثنی از جنایتکاران آن حزب به شهادت رسیدند و آنهایی
که مرتکب این جنایت شده اند، امروز در بین ما نیستند. بد گفتن و دشنام من امروز به آنها کدام درد من و فامیل را دوا
کرده نمی تواند ما آنها را به خداوند انتقامگیر سپردیم. من از خود می شرمم که امروز آنهایی که در این جهان نیستند،
من جملات ناشایسته را نثار شان کنم. من همیشه گاهی اوقات از دست درد زیاد آنها را به نام یک عده افراد ناعاقبت
اندیش یاد می کنم. من مثل شما نیستم که هر لحظه در هر نوشته مانند شما درباریان، ویش و وای، فریاد و ناله و
مانند یک عده مردان جت که عادت شان بدگوئی و دشنام است نثار شان کنم و همیشه دو دست خود را در روی خود
زده و موی های فرق خود را بکنم.

آقای مدیر صاحب مجله وزارت زراعت،

لطفاً از این زیاد نه وقت ما را ضایع سازید و نه وقت گردانندگان سایت افغان - جرمن انلاین و نه وقت خوانندگان این سایت را. شما یگانه تهمتگر بودید که بار اول رفتیم را به روم ایتالیا نزد شاه اسبق که آنهم به خواهش یک عده دوستان آن سفر که آنها از من کرد و من هم به خواهش آن دوستان لیبیک گفتم و رفتم، شما آن رفتیم را به آنجا به خاطر کسب نمودن مقام و چوکی وانمود ساختید در حالی که این گونه قضاوت تان یک قضاوت واهی و دور از انصاف بود، دوستان شاهد هستند وقتی که بنده به همراه دوستان به ایتالیا رفتیم و وقتی که من خود را به ظاهر شاه معرفی کردم، شاه بنده را در بغل گرفته و برایم گفت که «من از تمام مشکلاتی که به فامیل شما عاید گردیده، خبر دارم. وی آنقدر صحبت همراه من کرد که همراه هیچ عضو دیگری آن مجلس نکرد. جناب عارف عباسی، من به خاطر رد آن ادعای مزخرف و دروغین شما قبلاً در یکی از نوشته های خود جواب دادم ولی حالا می خواهم تا دوباره آن دروغ و تهمت ناحق تان که بالای من نموده بودید، به روی زیبایی؟ تان بکشم، جناب عالی؟ زمانی که خواهر ظاهر شاه در لندن به مرگ طبیعی فوت نمود، فامیل من بود که تمام مصارف جنازه و فاتحه وی را به دوش خود گرفت، در آن وقت و زمان که خواهر ظاهر شاه فوت نمود، سه سال قبل ظاهر شاه فوت نموده بود و یک سال قبل جنرال سردار عبدالولی، ما این کار را به خاطر چوکی و خشنودی ظاهر شاه، محمد شاه، شاه ولی و عبدالولی نکردیم بلکه آن کار ما اول به خاطر حلال نمکی و دوم به خاطر این که وظیفه ایمانی و وجدانی ما بود، کردیم.

جناب مدیر مجله ویترنری حیوانات و حشرات،

یک موضوع را به اصطلاح ما افغانها برایتان پوست کنده می گویم: جنابان هر یک آقای احسان لمر و جناب ولی آریا از شما کرده فهم و درایت عالی و صاحب قلم هستند آنها می توانند از خود مردانه وار دفاع نمایند آنها به شیطننت و در رنگی شما هیچ ضرورت ندارند. گاهی اوقات که یک عده افراد خود غرض در این سایت موضوعاتی را مطرح می کنند که باید نکنند، ما مجبور هستیم تا به اندازه فهم و دانش خود به آنها جواب بگوئیم، گویند به یک سیلی ده روی درد می کند. من اگر از جنابان هر یک ولی آریا و آقای احسان لمر عفو خواستم به همین خاطر بود، ولی زبونی و شیطننت شما مرا بسیار خوش ساخت، به این معنی که مردم حالا می توانند به بسیار آسانی و خوبی به عقده درونی و روانی تان در حصه شهید سردار محمد داوود خان پی ببرند و آنها چهره فوتوزینک شما را خوب و خوبتر بشناسند.

راستی آقای عارف عباسی، موضوع راوی که دوست شما بود چطور شد من تا حال منتظر نام آن راوی هستم. ای درغگو بی نظیر، این شما بودید که بار اول یک عده مسایل را دامن زدید و مقام اعلیحضرت محمد ظاهر شاه را زیر سؤال بردید، اگر نی ما کجا و ظاهر شاه کجا.

خوانندگان محترم!

یکی از جفنگ نویسان زن طلاق، جاسوس روس که برادرش به نام حیدر مسعود نام داشت، وی در زمان ظاهر شاه به روسیه رفته و در "کی جی بی" کار می کرد و ستیزن روسی نیز داشت، وی در دوره اقتدار پرچم به حیث وزیر اطلاعات و کلتور کار می کرد. امروز برادر دیگرش به نام خلیل الله هاشمیان که پدر و کاکایش در زمان سلطنت نادرخان به جرم اغتشاش مردم شینوار ملک علم خان و افضل خان زندانی شدند و آنها توسط پدرم از حبس رها شدند. امروز پسر وی هاشمیان بی ننگ و بی غیرت به من دشنام می دهد. این شخصیت حرام نمک در هر سایت که رفته است، آن سایت را شرمانده و مسئولین آن سایت ها وی را به چتبات گفتن اخراج نموده که نمونه بارز آن پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" و سایت "افغان جرمن انلاین" است. این شخص بی سویه حالا می خواهد که سایت سباوون و دعوت را نیز در اذهان مردم پائین بیاورد که نمونه بارز آن نوشته فعلی وی تحت عنوان ((سقوط سویه

تهذیب درپورتال افغان- جرمن ((مؤرخ ۱۲ اگست به ضد من است، این به سویه وکیل کسانی که آنها به شهید داوودخان نظر خوب ندارند، همدست می شود. وی چند ماه قبل که در سایت افغان جرمن آنلاین پشت آقای ولی نوری مسوول سایت آریانا و ظاهرشاه چی جفنگ نبود که نمی نوشت، ولی امروز هاشمیان به چی چشم سفیدی دوباره به آنها رجوع کرد و آنها هم مثل سگ وی را استعمال می کنند، این شخص بی حیاء و بی پرنسیپ در یکی از نوشته های خود متذکر شده که اگر کدام کس دیگر مانند این عکس ظاهر شاه که وی در سروبی همراه غلام سرور ناشر که پیش روی یک سماوار نشسته و یک پیاله چای نوش جان می کند، می گوید که اگر کدام شخص مانند این عکس ظاهر شاه عکس از سردار محمد داوودخان داشته باشد آن را لطفاً نشر نماید.

من به این زن طلاق و دبل جاسوس انگلیس و روس می گویم که ای بی شخصیت هاشمیان، هیچ کس در افغانستان پیدا نخواهد شد که بگوید مرحوم داوودخان شوق شکار، شوق ساز و سرود، شوق زندگی مجلل، شوق مانند دیگران داشت، وی شخصیتی بود که همیشه در وقت غیر رسمی لباسهای عادی می پوشید و در خانه خشت خام زندگی می کرد و یک موتر عادی تیوتا داشت.

بلی مرحوم محمد داوودخان هم شوق و علاقه داشت البته شوق و علاقه اعمار پروژه های عام المنفعه و دیدار از آن پروژه های عام المنفعه را. وی صدها بار و در صدها جای همراه مردم دهاتی در اطراف و اکناف افغانستان مانند کوچی ها و مردم بی بضاعت که در کوها و دره ها زندگی می کردند، بالای زمین به یک گلیم کهنه به سفره نان نشسته است. لطفاً به این عکس ذیل خوب توجه نمایید وقتی که وی سینه کوه هندوکش را به خاطر آسودگی مردم کشور خود سوراخ می کرد وی تا فرق قسمتی از کوه هندوکش یعنی کوه سالنگ گاهی پای پیاده و گاهی بالای اسپ، سروی و دیزاین تونل سالنگ را می کرد. ای هموطن وقتی که آن شخصیت بزرگوار به آن کوه با عظمت بالا می شد در آنجا و در آن وقت نه هتل کابل و نه آشپزخانه صدارت و نه ارگ سلطنتی وجود داشت. در آنوقت وی مانند دیگران همراه دوغ و ماست نان خود را می خورد.

این است تفاوت بین من و شما، تصویر سخن می گوید و یا تصویر خبری کوی.

یک خاطره فراموش ناشدنی از محمد داوود معظم اولین رئیس جمهور افغانستان.

گفتنی هائی از محمد داوودخان که تا حال گفته نشده، اینرا اکثر هموطنان محترم افغان من می دانند که مرحوم محمد داوودخان از ملای سیاسی، روحانی سیاسی، حضرت و آخوند زاده سیاسی خوشش نمی آمد.

پدرم بازمحمد خان و برادرم عبدالمجید و یک همصنفی دوران فاکولته ام که باشنده یکه توت کابل بود از رفتن داوودخان به زیارت ۱۲ امام در حصه یکه توت سرک کابل پلچرخه به آن زیارت قصه های داشته که اینک همراه شما وطنداران عزیز خود شریک می سازم. پدرم از دوران خانه نشینی و برادرم از دوران ریاست جمهوری هردوی شان برای من چی که در آنوقت به دوستان خود نیز این حکایت ها را نموده اند: هر وقتی که داوودخان بدون کار رسمی به طرف جلال آباد و یا پلچرخه گاهی همراه فامیل و گاهی تنها می رفت در حصه یکه توت سرک کابل پلچرخه یک زیارت که به نام زیارت دوازده امام شهرت داشت، محمد داوودخان گاهی همراه خانم و فامیل خود و گاهی تنها، هر وقتی که از آنجا عبور می کرد موتر خود را پیش روی آن زیارت استاده می کرد و غرض ادای احترام داخل محوطه آن زیارت می شد و دعای خود را می کرد. برادرم گفت: هر باری که ما به طرف پلچرخه در وقت غیر رسمی می رفتیم وی به آن زیارت می رفت بعد از دعا از ملنگ آن مسجد جویای احوال وی می شد و یگان پرس و پال و احوال صحت مندی شان را می گرفت، آن ملنگ نیز وی را خوب می شناخت. داوودخان زمانی که خانه نشین بود به آن زیارت می رفت. برادرم برایم قصه کرد که در ماه حمل سال ۱۳۵۷ یکی از روزها که من همراه داوودخان غرض

دیدن کارهای ساختمانی محبس پلچرخی به محبس پلچرخی می رفتیم طبق معمول داوودخان که خودش دربروری می کرد پیش روی آن زیارت موتر خود را استاده می کرد و وی داخل زیارت می شد و من هم از نگاه وظیفه نی داخل زیارت همراه وی می شدم، و همیشه متوجه آن ملنگ می بودم، این بار به طور غیر مترقبه ملنگ آن مسجد وقتی که داوودخان را دید این بار مثل سابق به داوودخان چیزی نگفت و سر خود را پائین کرد و چادر به سر خود انداخته بود، داوودخان بعد از ادای احترام به آن زیارت و دعا، از ملنگ زیارت پرسان کرد که بابه چطور هستید، بابه ملنگ هیچ جواب نداد، باز داوودخان از ملنگ پرسان کرد که بابه ملنگ شما را می گویم که حال و صحت تان چطور است، برادرم گفت که در این اثناء آن ملنگ چادر را از روی خود پس کرد، دیدم که از چشم ملنگ اشک می ریزد و در حال گریه است، برادرم به پدرم سوگند یاد کرد که پدر، این بار آن ملنگ به داوودخان گفت: «گریانم به خاطر خودت است بسیار عمر کوتاه پیش روی داری» یعنی عمرت کوتاه است، برادرم گفت که بعد از این جمله ملنگ، ملنگ از جای خود برخاست، دستهای داوودخان را گرفت و می خواست دستهای داوودخان را ببوسد ولی داوودخان طبق عادتی که داشت نمی خواست کسی دست وی را ببوسد، لذا وی ملنگ را نماند که دست وی را ببوسد. در این اثنا داوودخان به ملنگ گفت که من به رضای خداوند خود تسلیم هستم هر چی که رضا وی است قبول دارم. بعد از آن داوودخان همراه ملنگ خدا حافظی کرد و در موتر خودنشست و ما به طرف محبس رفتیم. برادرم گفت که دو هفته بعد حادثه کودتای هفت ثور به وقوع پیوست و پیشگونی آن ملنگ جامه عمل پوشید.

در اخیر، از تمام بزرگان این سایت خواهشمندم که دیگر پشت گپهای لهو و لعب این و آن نگردند. حیف وقت ما که به جواب سوالهای بی ارزش و بی مفهوم آنها وقت گرانبهای خود را ضایع سازیم.

در عکس ذیل، جناب سردار محمد داوودخان بالای اسپ سفید و جناب انجنیر کبیرخان وزیر فواید عامه در کوه هندوکش جایی که تونل سالنگ را می ساختند، دید می شوند. روح هردو خدمتگار وطن شاد و یادشان گرامی باد.

۱۲/۸/۲۰۱۷

